

ولیّ زمان / جلد اوّل
(آثار مرتبط با امام زمان علیّه السلام)

- ▶ مؤلف: سید مهدی شمس الدین
- ▶ تهیه و تنظیم: بنیاد بین المللی دعا
- ▶ ناشر: قرآن ساعده، شمارگان: ۵۰۰ دوره
- ▶ نوبت چاپ: اوّل / ۱۳۹۳ ■ قیمت دوره: ۶۵۰۰۰ تومان
- ▶ کلیه حقوق برای بنیاد بین المللی دعا محفوظ می باشد

WWW.bonyadedoa.com/ info@bonyadedoa.com

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۵۶۶۹۶ / ۳۷۷۵۶۶۵۵

فاکس: ۳۷۷۵۶۶۴۴

بنیاد بین المللی دعا
مؤسسة الدعاء العالمية
Doe International Foundation



مجموعه آثار « ۱ »

ولس زمان

جلد اول

موعود آسمان
قرار دل
فرز ابر

سید مهدی شمس الدین



www.ketab.ir

سرشناسه: شمس الدین، سید مہدی، ۱۳۳۷۔

عنوان و نام پدید آور: ولیّ زمان، آثار مرتبط با امام زمان (عج) / مؤلف سید

مہدی شمس الدین؛ تهیه و تنظیم بنیاد بین المللی دعا.

مشخصات نشر: قم، قرآن صاعد، ۱۳۹۳۔

مشخصات ظاہری: ج.

فروست: مجموعه آثار.

شابک: ۶۵۰۰۰۰ ریال: دوره ۱- ۱۵- ۷۲۸۲- ۶۰۰- ۹۷۸

ج ۱. ۲۰۰۰۰۰ ریال: ۸- ۱۶- ۷۲۸۲- ۶۰۰- ۹۷۸

ج ۲. ۲۰۰۰۰۰ ریال: ۵- ۱۷- ۷۲۸۲- ۶۰۰- ۹۷۸

ج ۳. ۲۵۰۰۰۰ ریال: ۲- ۱۸- ۷۲۸۲- ۶۰۰- ۹۷۸

و ضاحت فہرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتاب دومہ.

موضوع: حجت ابن الحسن، امام دوازدهم (عج)، ۲۵۵ ق

موضوع: مہدویت - انتظار

شناسه افزوده: بنیاد بین المللی دعا

ردہ بندی کنگرہ: ۱۳۹۳ ۸۸ ش / ۲۲۴

ردہ بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۸۰۲۱۱



فهرست

دیاچه ۱۳

موعود آسمانی

مقدمه ۲۵

فصل ۱. ریشه نور ۳۳

فصل ۲. سیری در زندگانی ۴۱

الف. ولادت ۴۳

ب - دوران کودکی ۴۹

ج - تسمیه در غیبت ۵۶

د - غیبت ۵۹

هـ - خانواده و فرزندان ۶۷

و - محل سکونت ۷۴

فصل ۳. معرفت و شناخت ۸۱

فصل ۴. توقّعات ۱۲۷

اوّل - دین محوری ۱۳۰



۱۳۱	دوم - عمل به مستحبات
۱۳۵	سوم - رعایت‌های مالی
۱۳۶	چهارم - مفید بودن برای غیر
۱۵۹	فصل ۵. شرف حضور
۱۹۳	فصل ۶. ظهور نور
۲۲۹	فصل ۷. شبهات و پاسخها
۲۳۱	شبهه اول
۲۴۹	شبهه دوم
۲۵۵	شبهه سوم
۲۵۸	شبهه چهارم
۲۵۹	شبهه پنجم
۲۶۳	شبهه ششم
۲۶۵	شبهه هفتم
۲۷۱	شبهه هشتم
۲۷۴	شبهه نهم
۲۷۹	شبهه دهم
۲۸۱	شبهه یازدهم
۲۸۲	شبهه دوازدهم
۲۹۱	فصل ۸. نکته‌های خواندنی
۳۰۱	فصل ۹. دستورالعمل‌ها
۳۰۳	دستورالعمل اول، نماز شب
۳۰۸	دوم، مداومت بر زیارت عاشوراء
۳۰۹	سوم، زیارت جامعه کبیره



۳۱۲	چهارم، مسائل مالی و پولی
۳۱۶	پنجم، اطاعت از علماء
۳۱۸	ششم، انتظار واقعی
۳۲۰	هفتم، معرفت تصدیقی به امام
۳۲۱	هشتم، بندگی و عبودیت محض خدا
۳۲۱	نهم، وحدت اجتماعی
۳۲۲	دهم، تواضع و دوری از تکبر
۳۲۲	یازدهم، احترام و رعایت حال پدر و مادر
۳۲۳	دوازدهم، رعایت اصول انسان ساز
۳۲۵	سیزدهم، سجده شکر
۳۲۵	چهاردهم، اخلاق خوب
۳۲۶	پانزدهم، عمل به گفتار
۳۲۶	شانزدهم، ساده زیستی
۳۲۶	هفدهم، عبادت بسیار
۳۲۷	هجدهم، عدالت
۳۲۷	نوزدهم، توصیف یاران
۳۲۸	بیستم، مردم داری
۳۲۹	بیست و یکم، آفت زدایی



قرار دل

۳۳۵	عشق مولا!
۳۳۷	پیشگفتار
۳۳۸	حدیث اول

۳۳۸	ارتباطات مدرن
۳۳۹	حدیث دوم
۳۳۹	اولین لحظه ظهور
۳۴۰	گریز از امام
۳۴۰	نقباکيستند؟
۳۴۰	پایداری شیعیان
۳۴۱	صاحبان اسرار ائمه علیهم السلام
۳۴۲	(حدیثی عجیب و نورانی)
۳۴۳	ضمانت بهشت
۳۴۳	دو شرط شیعه‌گری
۳۴۴	پیروی از امام
۳۴۵	مجموعه‌ی حاضر
۳۴۶	توصیه‌ی آخر
۳۴۶	سفارش آیت الله بهجت
۳۴۶	دعای غریق
۳۴۹	مقاله ۱. نشانه‌های محبوب
۳۵۱	سخن امیرالمؤمنین علیه السلام با امام زمان عجل الله
۳۵۱	ماجرای ولادت
۳۵۲	شمایل امام
۳۵۲	ویژگیها
۳۵۳	غیبت
۳۵۴	وفات والدین
۳۵۴	معرفی امام



۳۵۴	جریان سرداب
۳۵۵	سفیران
۳۵۷	سفیران دروغین
۳۵۷	مهدی‌های دروغین
۳۵۸	علل غیبت
۳۵۸	فواید غیبت
۳۵۹	علامات ظهور
۳۶۰	زمان و مکان ظهور
۳۶۱	حکومت
۳۶۲	نکات پایانی
۳۶۲	پایتخت
۳۶۲	حکومت غیبی
۳۶۳	مدت حکومت
۳۶۳	فرجام
۳۶۵	مقاله ۲. جایگاه حضرت ولی عصر (عج)
۳۶۷	هسته‌ی مرکزی آفرینش
۳۶۸	قدرت ما وراثی
۳۶۹	سخنی از آیت الله بهجت
۳۶۹	ماجرای ابوبصیر و خانم‌ها!
۳۷۰	امام و بقاء عالم
۳۷۰	فعالیت‌های امام
۳۷۰	علی (ع) و دوران عزلت
۳۷۱	جایگاه نظارتی امام در قرآن



۳۷۱		امام و عرض اعمال
۳۷۳		احاطه‌ی امام بر غیب
۳۷۴		چشم خدا!!
۳۷۴		روح آفرینش
۳۷۵		ماجرای طلبه و زمستان سرد
۳۷۶		فریادرسی امام عصر علیه السلام
۳۷۷		مودّت اهلیت علیه السلام
۳۷۷		معرفت و شهادت
۳۷۸		جایگاه علم واقعی
۳۷۸		اصول دکانه‌ی معرفتی
۳۸۱		راهکار حاکمیت
۳۸۲		تجربه‌ی انقلاب اسلامی
۳۸۴		تجربه واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر
۳۸۵		روایات ظهور
۳۸۶		تحلیل حرکت انقلابی امام مهدی علیه السلام
۳۸۷		مخالفان امام مهدی علیه السلام
۳۸۸		روایتی عجیب از امیر مؤمنان
۳۸۹		مقاله ۳. جامعه مهدوی
۳۹۱		راز دل!
۳۹۴		ویژگیهای جامعه‌ی مهدوی
۳۹۴		سیستم اقتصادی
۳۹۷		بایسته‌های تجاری
۴۰۳		سیستم قضایی



سیستم ارتباطات	۴۰۴
سیستم اجرایی	۴۰۵
حکومت جهانی	۴۰۵
صنعت و تکنولوژی	۴۰۹
نکته‌های حدیثی	۴۱۲
حاکمیت اخلاق و عرفان	۴۱۳
دو نکته‌ی اخلاقی	۴۱۶
بهداشت و درمان	۴۱۶
امنیت عمومی	۴۱۷
اصلاحات عمومی	۴۱۸
مقاله ۴. صلاهی صبح	۴۲۱
همراه با کاروان ظهور	۴۲۳
ظهور یا مقدمه حکومت	۴۲۷
نکات ۱۴ گانه	۴۲۸
دورنمای حکومت	۴۳۱
عدالت	۴۳۲
پالایش دین	۴۳۲
رفاه عمومی	۴۳۴
رجعت	۴۳۸



۴۶۰	شماری از بزرگان که تشرف یافته‌اند
۴۷۱	فصل ۲. دستورالعمل‌های تشرف
۴۷۳	۱. ذکر خاص
۴۷۳	۲. دعای دیدار
۴۷۵	۳. دعای عهد
۴۷۷	۴ - ۶. سه عمل مهم
۴۷۷	۷. قرائت قرآن
۴۷۷	۸. زیارت امام حسین در کربلا
۴۷۸	۹. سوره بنی اسرائیل
۴۷۸	۱۰. زیارت عاشورا
۴۷۹	۱۱. دستورالعمل مجرب
۴۸۲	۱۲. ختم شیخ بهائی
۴۸۵	۱۳. آیه‌الکرسی
۴۸۷	۱۴. ذکر مجرب
۴۸۸	۱۵. نظر بر قرآن
۴۸۹	۱۶. چهل شب



«دیباچه»

غریب جامانده

بیابان بود و تا چشم کار می کرد افق در افق مبهوت بود، در برهوت و حیران، در سکوت؛ هوهوی باد مثل خنده ای مرموز، بیشتر دلوایش می کرد. همه چیز عوض شده بود و گویی رنگ یأس پاشیده بودند بر سرتاسر صحرا. دیشب که از اهل کاروان فاصله گرفت تا دمی بیاساید هرگز گمان نمی کرد آنچه را حالا می دید. سر را به جای بالشت بر بالین بی خبری گذارده بود. شوربختانه مسفران، جملگی غریب بودند و غریبه! صبح که از خواب برخاست منظره صحن کاروانسرا از آن بالای بام، هراسانش کرد. خدایا! خوابم یا بیدار؟! شاید در عین بیداری خوابم. همه کاروانیان رفته بودند بی آنکه حاج ابراهیم را هم آهنگ کوچ خود کنند. شاید هم حکمتی داشت و اصلاً او را بی آنکه خواسته باشند فراموش کردند. کسی چه می دانست، شاید خودش هم شب قبل که بدون اطلاع هم قطار از رست بر بلندی محل اتراق قافله، تا به تماشای ستاره ها، تاریکی را به صبح برساند، تبعات این تصمیم را نمی دانست. اکنون او مانده بود و لشگر غم که از هر سو هجوم می برد، بغض و حیرت و حسرت، مهمان ناخوانده سفره دلش شده بودند و چاره ای هم نداشت جز اینکه کریمانه پذیرایی کند. در همین بین ناگهان برق امیدی مثل رعدی شب شکن بر یأس غرید، پس شتابان با آنسوی زاویه حیاط دوید در حالی که این چند لحظه برایش حکم چند سال را داشت. آنقدر احوالش دگرگون شده بود که انگار پیرتر شد، اما وقتی نزدیکتر رفت این بار ناامیدی و ناتوانی چنگ انداخت در گلویش، باید پنجه در پنجه مرگ



می انداخت و آماده نبرد می شد. نه از مرکب خبری بود و نه از توشه و زاد و
 راحله اش. زانوانش سست شد و مثل شتری که پی شده باشد بر زمین
 افتاد، آب هم نداشت که چند ساعتی لا اقل دلخوش باشد به زنده ماندن. پس
 بی اختیار از چشمه چشمانش اشک غربت مثل فواره فوران کرد و جوشید
 دیگر فرصتی نداشت فقط یک راه مانده بود و او این را خوب می دانست.
 پس همه توان و تمام بغض ها و فریادهای فروخورده زندگی اش را یکجا در
 آن بیابان تنهایی فریاد زد: یا ابا صالح المهدی ادرکنی و یا فارس الحجاز
 أغثنی! دیگر نفهمید چه شد بی هوش بر زمین افتاد فقط شنید در آن حالت
 انقطاع که انگار هاتنی این بیت حافظ را زمزمه می کرد:

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی؟ ره ز که پرسی؟ چه کنی؟ چون باشی؟
 در آن حالت سبکی و سبکی، مرز مرگ و زندگی، نسیمی صورتش را
 نوازش داد و گرمای دستی مهربان بر کمرش را به جنب و جوش درآورد. به
 هوش و حال که آمد صحنه ای عجیب دید. در آن وادای تنهایی، انسانی دید
 فوق حدّ تصویر و توصیف، بی نهایت باشکوه و دریا که هشتش کوه را آب
 می کرد و ملاحظتش نسیم را شرمند. زیانش بند آمده بود که بگوید: کیستی؟ که
 اینگونه مرا از چنگال مرگ به در آوردی. محو تماشا بود که آن بزرگ به
 پیرمردی که در ظاهر باربران بازار اصفهان بود اشاره کردند: بار و مرکبش را به
 او برسان و تا قافله اش همراهی اش کن! تعجب حاج ابراهیم بازرگان
 دوچندان شد، پیر را می شناخت. آری! او میرزا حسین کشیکچی معروف به
 هالو از کشیکچی ها و باربران بازار اصفهان بود که بارها سفارشات حاجی را
 نیز به این سو و آن سو برد. خدایا! او اینجا چه می کند؟ اصلاً با این آقای بلند
 و بالا چه نسبت و ارتباطی دارد؟ میرزا حسین که کسی را نداشت! نه! حالا



وقت این فکرها نیست. باید برای تماشا و تمنای این آقای فرشته خوی که جانم را، زندگی ام را، مدیون او هستم یک عمر خادمی کنم. محبت و مهابتش این بیابان را خواستنی ترین و دوست داشتنی ترین نقطه عالم کرده بود، درست همانجایی که تا ساعتی پیش برایش هولناک ترین زندان عالم بود! هر چند آن آقا را نشناخت ولی قلب او گواهی می داد که صد قافله دل همراه اوست. لحظه ای حرارت دستی ناشناخته و زیر او را به خود آورد. دید میرزا حسین است، با تعجب پرسید: تو میرزا حسین کشیکچی هستی یا من خواب می بینم؟ جواب محکم میرزا او را بیشتر متحیر کرد. فوراً سربرگرداند که سراغ آن مرد را بگیرد، اما هزار افسوس که نه از تاک نشان بود و نه از تاکنشان. درمندان و ملت سانه به میرزا رو کرد و گفت: او که بود؟ اصلاً چگونه مرا یافت؟ تو با او چه سری داشت؟ تو را به حق آنکه مصاحبش بودی سؤال را بی جواب مگذار! میرزا حسین که جانی او را می فهمید، آرام و باوقار گفت: او همان بود که در اوج ناامیدی صدایش کردی، او مولای من و تو و همه هستی، حضرت امام مهدی علیه السلام است و من هم همان باربر ساده شما حسین کشیک چی خادم حضرت و بلکه خاک راه حضرت ...

از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر ناله که در دست نسیم سحر افتاد



این ها را که می گفت نزدیک بود سینه حاج ابراهیم شکافته شود از فراق یار و حسرت شناختن آن دلدار. انگار خوب نشنید که میرزا حسین چه گفت و او چه شنید. یعنی تو... تو... خادم امیر کاروان کائنات هستی؟ به پای میرزا افتاد، گریه کرد التماس می کرد مثل بچه ها: مرا به آقایم برسان. میرزا حسین بی درنگ گفت: فرمان آقایم آن است که تو را بی درنگ به قافله ات برسانم. مرا با تو کاری هست که به وقتش با تو خواهم گفت. اکنون این سخن واگذار و دست در دست من بگذار. بسم الله ... حاج ابراهیم می گفت. هنوز

چند لحظه ای نگذشته بود که خود را کنار قافله و همراهانم یافتیم. اینقدر در این چند ساعت صبح تا آن لحظه، عجائب و غرائب دیده بود، که دیگر یادش رفت پرسد چطور شد به لحظه ای، مرا به همراهانم رساندی؟ شاید هم به صرافت دریافته بود، از کسی که ندیم و همدم قطب دایره هستی است اینها سهل است. با خودش گفت «منزلت آن کسی دارد که پیش یار منزل دارد نه آنکه سیم و زر دارد». روزگاری فکر می کردیم بندگی به عبادت است اما تازه فهمیدم اصل عبودیت است. طئی این راه به محبت است و نه صرف طاعت. باید عاشق بود و در راه او سر از پا نشناخت. و باز رشته افکارش به آهنگ صدای متین میرزا از هم گسست، الوعدة وفا. تو به زیارت خانه ی خدا میروی، وند ما اصفهان. آنجا مطلبی هست که تقاضا دارم عهده دار آن شوی. حاجی اصفهانی تمام گوش بود و به هوش، طبق قرار از هم جدا شدند. ناگهان میرزا حسین از جلوتی پشمانش ناپدید شد و دوباره انگار غم به بازرگان خوش آمد گفت: ولی این بار خودش را دلداری می داد که باز هم به وساطت میرزا حسین اذن نگاهش دهند. با این امید خدا میداند با چه حالی حج و مناسکش را به جا آورد.

ثواب روزه و حج قبول آن کس برد که خاک میکده عشق را زیارت کرد
 نماز در خم آن ابروان محرابی کسی کند که به خون جگر طهارت کرد
 فغان که نرگس مخمور شیخ شهر امروز نظر به دُرْدکشان از سر حقارت کرد
 بعد از اتمام حج که فرمودند تمامیت آن به لقاء امام است، حاج ابراهیم به اصفهان بازگشت با این امید که بعد از این همه جا برایش رنگ و بوی طواف و تعبد داشته باشد، به رسم مألوف، ولیمه ای ترتیب داد، همه آمدند، دور و نزدیک، پیر و جوان، اما حاجی دل توی دلش نبود لحظات را می شمرد تا میرزا حسین کشیکچی بیاید، خیلی خویشتن داری کرد و به عهدش وفادار



ماند تا قبل از ورود میرزا فریاد نکشد که مردم نمی دانید او چه گوهری است
 او همان است که شما هر روز بارتان را به دوش او می انداختید. از فرط فشار
 کم کم داشت حدیث نفس و دلتنگی اش را بر زبان می آورد که ناگهان پرده
 کنار رفت، میرزا حسین وارد شد. هیچکس از جای خود تکان نخورد. اما
 خب برای حاج ابراهیم، میرزا حسین، آن باربر ساده دیگر جلوه نمی کرد. او
 ولی بود از اولیاء که ملازم سلطان اصفیا بود. بلند شد که به سمتش برود و بر
 صدر مجلس بنشاند. میرزا با دست اشاره کرد که بر جای خود باش. بعد از
 اتمام محفل به سراغت آمد و این گفت و در میان مردم نشست. مثل همیشه
 آرام و ساکت و بی نام و نشان. حاج ابراهیم بعد از پذیرایی و اطعام و اکرام
 همه مهمانان خانه که از اغیار خالی شد به نزد میرزا رفت. میرزا زیارت قبول
 گفت و پیشانی او را بوسید و حاجی خواست دست میرزا را ببوسد که مانع
 شد. حاجی اما قلعه قلبش به تصرف میرزا حسین درآمده بود و این بار او بود
 که بار میرزا را به دوش می کشید و باره لامت دیگران را هم. میرزا حسین
 خیلی سریع و صریح گفت که: این جمعه وعده داده‌ام است و من بانگ رحیل
 را شنیده‌ام و رفتنی هستم. حاجی مبهوت شد از آنچه شنید. اما چاره ای نبود
 به آنچه میرزا حسین می گفت یقین داشت و می دانست که مأمور است و
 معذور. تقاضای کشیکچی این بود که از تو می خواهم کفن و دفن مرا به عهده
 بگیری و در تخت فولاد به خاک بسپاری. حاج ابراهیم مثل بچه ها افتاد به
 دست میرزا حسین و های های اشک می ریخت و می گفت: من تازه شما را
 یافتم. مرا به آقا برسانید! دست طفل از پا افتاده ای بگیرید، می خواستم رموز
 و الفبای عاشقی و دلباختگی با شما مشق کنم.

میرزا حسین با ملاطفت دل‌داری اش داد و گفت: فرصت کم است و کار
 بسیار. همان هم شد. جمعه ظهری بعد از نماز، صدای آشنا شنید و محبوبش



در آغوش کشید و جان به جان آفرین تسلیم کرد. فقط حاجی را شاید یک سفارش کرد؛ هر وقت بیچاره شدی یاد آن دادرس باش، اما نه.. این را نگفت. میرزا افق نگاهش فراتر از اینها بود. پس چه گفت؟ شاید اینطور حاج ابراهیم را بست نشین و هم نشین صاحب الزمان کرد که ما اصلاً بیچاره هستیم و باید بیچاره باشیم. باید خود را کاره ای نبینیم. دل به دلدار ببندیم. دعا که می کنیم، حج که می رویم، هر کاری که می کنیم و... اینهمه را از خود نبینیم از زبان مولایت بخوانی و بخواهی، قبله دل و قلّه نگاهت معرفت و محبت او باشد. آنقدر در بزنی تا شاید... خودت را طلبکار ندان و بدان ما همه بدهکار هستیم... اینها را حتی شاید بر زبان نیاورد. غیرت محبوب اجازه نمی داد که زبان آوری کند. می شد از راه رفتن میرزا حسین کشیکچی همه این معانی بلند را دید و شنید و فهمید.

دیده ای خواهی که با شنیدن شناسی تا شناسد شاه را در هر لباس آری! مرحوم حاج میرزا حسین کشیکچی همان باربر ساده بازار اصفهان که اکنون در قبرستان تخت فولاد اصفهان بازار میعادگاه عاشقان حضرت منتظر و ضریح چشم های نمناک دلدادگان است.

قصه ارباب معرفت

اگر چه این مقدمه برای این کتاب شریف، قدری بیه تفصیل و تطویل برگزار شد و شاید به مذاق اهل فضل خوش نیاید و شروع داستانی آن نامتعارف به نظر آید، اما همه عناصر ماجرای بازرگان و میرزا، قدم به قدم و لحظه به لحظه شامل یک دوره کامل از مواقف، منازل و امتحانات دوران غیبت را برای مخاطب امروز بخصوص نسل جوان، به خوبی تداعی می کند. درس ها و گل گفته هایی که هرچند بیان همه آن نه در حوصله این



و جیزه است و نه در خور فهم این حقیر، اما از باب آنکه

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

نکاتی چند را مرتبط با موضوع کتاب و مُنبعث از واقعیت رخ داده فوق به
اختصار بیان می داریم:

۱. درک این حقیقت که همه اهالی کاروان سرای دنیا، مهمان این خراب
آبادند (که هر چه آبادتر، خرابتر و هر چه خرابتر، آبادتر) غریب‌اند و غریبه،
مگر آنکه یک دل و هم دل باشند، پشت سر امام مبین. (همانطور که در صدر
حکایت ملاحظه شد).

۲. تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است

راهرو گرسنه هنر دارد توکل بایش

(همانگونه که صدری سینه داستان بالا گواه این مطلب بود)

۳. طبق روایت علوی، رهروان شب، صبحگاهان ستایش می شوند. به قول
مطلق، سیر الی الله در شب، مرکب اولیاء است (در قضیه میرزا و بازرگان، بلکه
برای همه سالکان سبیل انتظار، دیده بانی و بیداری ضرورتی است انکار
ناپذیر. به ویژه در دوران ما که عافیت طلبی، تن پروری و حیرت‌زدگی به عادات
ذمیمه و عادت کردن به غفلت از امام عصر رهن راه است و قاطع طریق).

۴. تمامیت و کمالیت هر عملی و هر عبادتی به لقاء معرفتی و معرفت
لِقائِ امام بسته است. هر چند این را بعضی با مشاهده آن حضرت خلط کرده
اند اما چنانکه پیشتر در خلال حکایت گفته آمد شرط لازم طراز بندگی
توزین در میزان رضای صاحب منصب ولایت است.

۵. معیار در قبول و نکول مناسک معرفتی، عبودیت است نه صرف

عبادت، و عبودیت نیز طاعتی خشک و بی روح نیست بلکه فعل و انفعالی
است عاشقانه و محبانه در برابر محبوب ازل و ابد. میرزا حسین کشیکچی در



لباس مردم عادی و عامی بهترین مصداق این موضوع بود در میانه روزمرگی و روزمرگی ابناء زمانه.

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که خواجه خود شیوه بنده پروری داند

۶. اصل اساسی و محوری در ادعیه و توسلات چنانکه همین حالت ناجی حاج ابراهیم بود، بیچاره دیدن خود و انقطاع از اسباب مادی است و این هم خلق الساعه و به تکلف و تصنع حاصل نمی شود.

۷. مشاهدات الهیه و واردات ربانیه نوعاً دفعتاً و بغتاً واقع میشود؛ تا کسی آن را به نفس و قابلیت خود نسبت ندهد. هرچند در مراحل عالیه، قابلیت شرط لازم است اما به هیچ عنوان شرط کافی نیست.

۸. در اوج ناامیدی، از رحمت حق و اولیاء او نباید ناامید شد بلکه چاره کار در یأس از نفس خود و امید به پروردگار است. اضطراب عامل استجاب است و با غرور و خودپسنی ابل جمع نیست، پس باید حقیقتاً مضطر شد و بجای آنکه با دعا بخوایم اضطرابان برطرف شود صلاح کار اکنون آن است که دعا کنیم مضطر شویم تا ولی مطلق همه اضطرابهایمان را برطرف کند.

۹. برای آنکه مشمول توجّهات ولی عصر واقع شویم به وجدان و بیداری بیشتر نیازمندیم تا علم و آگاهی صرف.

۱۰. حقیر نشماردن مردم، چرا که خدا اولیاءش را در بین همین مردم پنهان کرده است... أَخْفَى وَلِيُّهُ فِي عِبَادِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ ۱ فَرُبَّمَا يَكُونُ وَلِيُّهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ... بسیاری از سوء ظن ها مایه حبط عمل و سلب توفیق است.

۱۱. انتظار، مفهومی است وسیع که تحرّک و تکاپو در آن همانقدر مهم است که توسّل و تمنا.



ساغر دعا در دست ولی زمان

بنیاد بین المللی دعا مفتخر است در بازنمایاندن پیوند پر معنای بین "مدرسه دعا و مکتب انتظار" قدمی و قلمی به اخلاص بردارد. این دو موضوع آنچنان در هم تنیده اند که گویا دو روی سکه صاحب عیار انتظار فعالند. از سویی عمل به وظایف شأنی و شغلی یکی از مهمترین عوامل بستر ساز عصر ظهور است و از سوی دیگر مسأله دعا بخصوص به تعبیر روایات، اِکثار در ادعیه فرج که توصیه ناحیه مقدسه است (اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج فإنّ ذلک فرجکم) به مثابه کانون نوری است که همه حیات را تحت تأثیر قرار میدهد و به مشتاقان حرکت و نیرو و توان میدهد. حقیقت دعا که همانا مشاهده مدعو است، داعیه و دعوت مصلح کل را زودتر به کرسی حق مینشاند. ترویج و تبیین نواب نیایش که در حقیقت پیوند بین زمین و آسمان است با سبب متصل بین الارض و السماء، استعاره‌ای است لطیف از چنگ زدن به این دو ریسمان الهی که در واقع واجد یک حقیقت اند. همه اینها ما را بر آن داشت که اثر حاضر را تقدیم اراتمندان حضرت ولی زمان بنماییم. این مجموعه شریف، اثر تجمیع قلمی است معجز که سالهای سال در عرصه ترویج معارف ناب اهل بیت در ساحات گوناگون فرسایی کرده اما هرگز فرسوده نشده است. عالم فرزانه، دانشمند گرانمایه، حضرت حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی شمس الدین که افتخار استضاءه از ستارگان آسمان معرفت، علامه طباطبایی، حضرت بهجت، مرحوم بهاء الدینی و سایر اولیاء الهی را داشته و آثار و جودی ایشان اعم از تبلیغ و تألیف، بیانگر و رهاورد سعی ایشان بین صفای آیات و مروه روایات و طواف دل پیرامون کعبه عشاق، حضرت مهدی موعود موجود می باشد. نگاه معرفت بنیان استاد به موضوعات گوناگون و دغدغه برآمده از عطش و نیاز



طبقات مختلف جامعه بویژه جوانان که نقطه ثقل جهت گیری‌های ایشان بوده و هست، انگیزه ای شد برای بازنشر محصول اندیشه جناب ایشان. گفتنی است زندگی نامه ی نسبتاً تفصیلی ایشان در خلال مصاحبه دوست عزیز و برادر ارجمندم محمد ارشادی مقدّم به انضمام مطالبی پیرامون شخصیت و ابعاد زندگانی مؤلف محترم همراه با فهرست تمامی آثار ایشان که نزدیک به ۱۰۰ مجلد می‌باشد در کتابی مستقل به نام "همنشین خورشید" به زودی به زیور طبع آراسته خواهد شد.

اکنون به همت خادمان نیایش در بنیاد بین المللی دعا، این اثر - که حاصل تجميع ۱۳ عنوان کتاب پیرامون قطب عالم امکان (علیه السلام) به قلم استاد شمس الدین می‌باشد - تقدیم شما ارادتمندان ساحت بی مساحت حضرت ولی عصر می‌گردد. ان شاء الله در آینده‌ای نزدیک تمامی آثار مؤلف عالیقدر که دارای تنوع فراوان موضوعی می‌باشد و شامل مباحث فراوانی همچون امام علی و نهج البلاغه، سیر و سلوک، آخرت، خانواده و..... می‌باشد به صورت مجموعه آثار در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

در پایان بر خود لازم می‌دانم که مراتب تشکر و سپاس را از استاد فرزانه که اجازه تنظیم و بازنشر آثارشان را به خادمان مکتب دعا و مناجات معصومین عنایت کردند را اعلام نمایم و از خدای متّان برای عزیزی که در تنظیم این مجموعه اینجانب را یاری رسانده‌اند موفقیت و سعادت بیشتر در دین و دنیا را خواستارم.



والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

علی محمد (طه) بروجردی

مدیریت بنیاد بین المللی دعا